

مآثر محمودی

در روزگار غزنویان کتابهای مثنوی و منظومی در تاریخ همین عصر نوشته بودند، که متأسفانه اکنون در دست نیست و گردش روزگار آنرا از بین برده است.

اکنون که ما نامهای این کتب را در لف نوشتهای مؤرخان مابعد میخوانیم بر فقدان آن تأسف میکنیم، ولی باید کتب مفقوده را بانامهای مؤلفان و محتویات آن بشناسیم و در تاریخ این دوره شرح اوضاع علمی و ادبی آنرا جای دهیم، و من درین مقالت یکی ازین کتب گم شده را معرفی میکنم:

مآثر محمودی کتابی بود که در احوال و سیر و مآثر سلطان بزرگ غزنه محمود بن سبکتگین نوشته بودند، و اکنون ظاهراً سراغی از آن نداریم، ولی تا عصر مؤرخ معروف هند ضیاء برنی (متولد حدود ۶۸۴ هـ) مؤلف تاریخ فیروز شاهی و کتب دیگر مانند: ثنای احمدی - صلاح کبیر - عنایت نامه لهی - مآثر السادات - حسرتنامه - اخبار برمکیه و غیره موجود بود که کتب معروف مانند کشف الظنون و تکمله های آن ذکری از آن ندارند. ضیاء برنی در سنه (۷۵۵ هـ) کتابی را در تاریخ برمکیان از عربی بفارسی سهل و سلیس ترجمه نمود، که نام آنرا در نسخ خطی متعدد کتب خانهای اروپا و هند "اخبار برمکیان" نوشته است (۱) برنی در مقدمه این کتاب از "مآثر محمودی" و مؤلف آن چنین نام می برد و مطالبی را ازین کتاب

مفقود نقل مینماید: "روزی بنده مآثر محمودی را که امام قفال تألیف کرده است مطالعه میکرد در آن ذکر کرده است: که مرا بخدمت سلطان محمود غازی انار الله برهانه آمد و شد بسیار بود و آنکه سلطان محمود مذهب امام شافعی را ملتزم گشت از اثر صحبت من بود، و در جمله مجلس سلطان ذکر اسخیا و صاحبان کرم مکیردند و چون سلطان محمود بکرم جبلی و سخاوت ذاتی آراسته بود سرگذشت کریمان به طبع شنیدی و در استماع حکایات سخاوت میلی تمام داشت. منکه قفاله ذکر سخاوت برمکیان در انداختم و گفتم: که ایشان را سخاوت بامکارم اخلاق دیگر آمیخته بود و آنچه ایشان دادند، دیگر صاحبان کرم را کمتر میسر گردد، که عطا در هر صورتی و هیبتی که فرض کنند ستوده است، و قاضی حاجتست. اما در عطا چندین کرهائی دیگر است از سرور و بشاشت و نا نهادن منت و بسیاری (اصل: بسیاری؟) اموال قبل السؤال و التعرض. و اینهارا کرم در کرم گویند، و نادره باشد، که بچندین اوصاف متصف گردانیده شود.

سلطان محمود فرمود: که مرا بعد از شنیدن معجزات انبیاء و کرامات اولیاء و اخبار جهانداران دین پناه، هیچ حکایتی و سرگذشتی چون حکایت کریمان خوش نیاید، و هر چند حکایت اسخیا بیشتر شنوم، سمع راغب تر میشود. من گفتم: که پادشاه را از میل و رغبت، دلالت بر خیردارین می کند، که میل و رغبت در استماع معجزات و کرامات دلیل بر دینداری آنحضرت است، و آنکه اخبار جهانداران دین پناه را دوست میدارد، علامت دین پناهی اوست، و رغبت در شنیدن سرگذشت سخاوت اسخیا برهانی قاطع است بر آنکه پادشاه به سخاوت جبلی مفظور است.

بعد از آن سلطان فرمود: که من ذکر سخاوت برمکیان شنیده ام، و دوستی ایشان چنان در دل من منقش گشته که افسوسم می آید، که

چرا سرور خاندان امامت، و خداوند زاده ملت، اعنی هارون الرشید اینچنین کریمان نادره را براندازد؟ که تا جهان خواهد بود. مآثر و مناقب برمکیان در کتابها نوشته خواهد ماند و بخاصیت بشری بندگان خدا، ایشانرا دوست خواهند داشت. و هر آینه از دوستی ایشان، بر اندازنده ایشان را دشمن دارند و بد بگویند ... " (ص ۴۳)

بدینصورت کتاب مآثر محمودی تا حدود (۷۵۰ هـ) موجود بود، و ضیاء برنی آنرا در دست داشت، ولی نمیدانم که بکدام زبان نوشته شده بود؟ از ترکیب نام آن بوی فارسی بمشام میرسد. ولی چون مؤلف کتاب یکی از امامان فقه شافعی بوده و کتب خود را بزبان تازی می نوشت، بنا برین ممکن است آنرا هم بعربی نوشته باشد.

از یک اقتباس سابق برنی از مآثر محمودی پدیدار ست که امام قفال آنرا بر کدام سیاق نوشته بود؟ و چگونه مضامین را در آن فراهم آورده؟ و اکنون باید نویسنده و مؤلف مآثر محمودی را هم بشناسیم:

امام قفال صغیر از مفاخر خراسانست. طوریکه امام قفال کبیر ابوبکر محمد بن علی بن اسماعیل شاشی (۲۹۱ - ۳۶۵ هـ) در خراسان و ماوراء النهر فقه و علوم دینی را فروغ داده. این امام ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله شیخ شافعیان و امام خراسان فقیه و پارسای یگانه روزگار در مذهب امام شافعی آثاری دارد که هیچکسی را مانند آن نیست. و بسا از علماء و شیوخ شاگردی او را کرده اند که از آن جمله شیخ ابو محمد جوینی پدر امام الحرمین خیلی مشهور و هر یکی امام عصر بوده است.

قفال صغیر از سرزمین مرو که پایتخت خراسان و مرکز دانش و هنر بود برخاسته و تا ایام جوانی بشغل قفل سازی پرداخت، و بعمر سی سالگی به تحصیل فقه آغاز نموده و امام عصر گشت. یکی از تالیفات وی شرح فروع ابوبکر محمد بن حناده مصریست، که باوجود صغر حجم کتاب مشکل و دارای مسایل پیچیده ایست که دانشمندان

نامور از حل معانی آن در مانده بودند. علامه سبکی امام قفال مروزی را امام بزرگوار دقیق النظر میخواند و گوید: که احادیث را در مرو و بخارا و بیکنند و هرات سماع نمود، و از شیخ ابوزید مروزی و خلیل بن احمد القاضی درس فقه و حدیث گرفت، و در مذهب شافعی، اهل طریقه عراق و پیروان ابو حامد اسفراینی و اهل طریقه خراسان هر دو او را پیشوای خود میدانند.

امام قفال مروزی بعمر نود سالگی در سنه (۴۱۷ هـ) از جهان رفت و مدفنش بقول ابن خلکان در سجستان معروف بود (۲) ولی امام عبدالوهاب بن تقی الدین سبکی، این موضوع را سنجدان می نویسد (۳) و باز تصریح میکند که مدفن قفال در مرو بود (۴) و یاقوت نیز از قول ابو المظفر سمعانی می نویسد که قبر او را در مرو دیده و زیارت کرده است.

چون امام سبکی در سنه (۷۲۱ هـ) و ابن خلکان در (۶۸۱ هـ) از جهان رفته و وفات یاقوت (۶۲۶ هـ) بوده و باعتبار تقدم زمان قول وی ثقه تر است بنا برین ما آنرا ترجیح میدهیم و بدون شک سنجدان علامه سبکی نیز در مرو بود، زیرا در جلد چهارم طبقات (ص ۲۶۰) می نویسد که سنجداب (کذا) مقبره ایست در مرو و همین سنجدان یا سنجداب در نسخ ابن خلکان به (سجستان) تحریف شده باشد.

یاقوت حموی که دو صد سال بعد از درگذشت امام قفال مرو را دیدن کرد در روستای فنین مرو داستان آغاز آموزش قفال مروزی را از دانشمندان آنجا چنین شنید: قفال شاشی قفل کوچکی را بوزن دانقی ساخته بود. چون قفال مروزی شنید قفل کوچکتری را ازان بوزن طسوجی پرداخت، ولی در بین مردم آنقدر شهرت نیافت. روزی قفال مروزی بدوستی شکایت نمود که قفال شاشی بساختن قفلی آنقدر مشهور شد. ولی چون من قفل کوچکتری را بمقدار مربع آن ساختم، کسی آنقدر ازان نام نبرد. دوستش گفت: شهرت شاشی

بدانش است نه به قفنها! ازين پس مروزی به تحصیل علم پرداخت، و بعمر چهل سالگی پیش یک از شیوخ مرو رفت و کتاب المزی (در فقه شافعی) را درس گرفت. و روز اول فقط عبارات ابتدایی انرا (هذا کتاب اختصر ته) آموخت، و تمام شب همین سه کلمات را تکرار کردی، چون بخواب رفت آنرا فراموش کرد، و هنگامیکه از خواب برخاست خیلی اندوهگین گشت که به شیخ استاد خود چه گوید به این فکر از خانه بیرون آمد؟ و زن همسایه باو گفت: ای ابابکر! تمام شب چرا بتکرار (هذا کتاب اختصر ته) گذرانیدی؟ وی خیلی شاد شد و همین کلمات را بفراموشی خود به شیخ عرض کرد. شیخ گفت: نومید مشو! اگر بخواندن آن دوام نمایی، موفق میشوی.

باچنین وضع امام قفال مروزی از سن چهل سالگی آغاز به تحصیل علم نموده و چهل سالگی دیگر را در عالم تحقیق گذرانید (۵)

قراریکه امام سبکی تصریح میکند قفال بیک چشم کور بود، و سمعانی از پدر خود روایت کرد که باری در مجلس وعظ ازو پرسیدند: که آیا خدا بنده خود را به سوء قضا محکوم میسازد؟ قفال گفت: بلی! سوء قضا مرا کور ساخت! (۶)

طوریکه ضیاء برنی در مقدمه تاریخ برمکیان مینویسد: روابط امام قفال با سلطان محمود در نهایت خوبی بود، و سلطان او را بنظر احترام دیدی، چنانچه امام سبکی از گفته ناصر عمری نوشته است: که گروهی از فقیهان قفالی را با گماشتگان سلطانی در مرو خلاف افتاد و ایشان به سلطان شکایت بردند، که این فقیهان پیش دیوان حکومت بسوء ادب پرداختند سلطان محمود از گماشتگان خود پرسید: آیا قفال از دیوان شاهی و امور اوقاف چیزی میگیرد؟ گفتند: نی! پس سلطان امر داد که ایشان را بامور احتساب خود باز گذراند (۷)

اما اینکه سلطان محمود در اثر صحبت امام قفال مروزی به مذهب شافعی گرویده این روایت از زمان قدیم در کتب معتبر وارد است و چنین بنظر می آید که ماخذ کهن تر آن هم معاصر همین مآثر محمودی بود بدین تفصیل :

امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی (۴۱۹ - ۴۷۸ هـ) از بزرگترین ائمه شوافع است در خراسان که کتابی را بنام "مغیث الخلق" در ترجیح مذهب شافعی نوشته بود. (۸)

ابن خلکان ازین کتاب بنام "مغیث الخلق فی اختیار الاحق" ذکری دارد و ازان این حکایت را نقل نماید که : "محمود بر مذهب امام ابوحنیفه بودی، و به احادیث اهتمام تمام داشتی و همواره آنرا از مشایخ بزرگ شنیدی. چون اکثر احادیث را موافق مذهب امام شافعی یافتی، روزی در مرو امامان مذهبین را فراهم آورد، تا در ترجیح یکی از مذهبین سخن رانند. در همین مجمع قفال مروزی فقیه شافعی دو رکعت نماز را بروفق شرایط مذهب شافعی گذارد که با آداب و ستر تمام بود، بعد ازان برحسب سهولتیکه در شرایط قیام نماز از امام ابوحنیفه مرویست در حالتی دو رکعت نماز را خواند، که پوست مدبوغ سگ را پوشیده و با نبیذ وضو ساخته و تکبیر و قرائت را بفارسی میگفت. سلطان محمد بعد از ان به مذهب شافعی گروید، و از مذهب حنفی روی برتافت. (۹)

ازین تفصیل ظاهر است که نقل برنی از مآثر محمودی صحیح بوده و اینکه سلطان محمود در اثر صحبت قفال مذهب شافعی را پذیرفته است در همان عصر در کتاب امام الحرمین جوینی نیز نقل گردیده و صحت داشته است.

ایکاش ! این کتاب نفیس اکنون در دست ما بودی، تا بسا از اوضاع آن عصر مکشوف شدی، و مآثر محمودی را از دیدار و قلم یکنفر امام راستگو و پارسای معاصرش خواندیمی. (۱۰)

ماخذ

۱ ادبیات فارسی از ستوری ۵۰۷ / ۱۰۸۲ (انگلیسی) این کتاب تقریباً پنجاه سال قبل در بمبی از طرف ملک الکتاب طبع شده که تاریخ طبع ندارد، و اگر چه بر صفحه اول آن نام کتاب "اکرام الناس فی تاریخ آل برمک در عهد بنی عباس" نوشته شده ولی این نام صحیح بنظر نمی آید و ملک الکتاب چندین کتابرا به نامهای مجهول با تصرفات بارده و تحریفات ناروا نشر کرده است. گمان میروید که این نام مخلوط عربی و فارسی را به تقلید "اعلام الناس بما وقع اللبرامکه من بنی العباس" للشیخ محمد دیاب الاتلیدی طبع مصر ۱۳۰۷ هـ بر ترجمه برنی گذارده و جعل کرده اند. و چون در متن آنهاهم تحریفاتی وارد کرده و خیلی مغلوط چاپ نموده اند بنابراین در خورا اعتماد کلی نیست. از متن ترجمه ضیاء برنی بر می آید که پیش از وی هم این کتابرا بفارسی ترجمه کرده بودند، ولی وی آنرا بنام سلطان فیروز شاه با برخی زیادات بانشای ساده و روان ترجمه نمود، یک ترجمه فارسی اخبار آل برمک تالیف ابوالقاسم بن غسان که نام مترجم فارسی آن معلوم نیست در سنه ۱۳۱۲ ش به همت مرحوم عبدالعظیم گرگانی از تهران نشر شده که قدیمتر و اصیل تر از ترجمه برنیست. در خود متن ترجمه برنی نیز چند نفر بنام مولف اصل عربی و چند نفر مترجم فارسی کتاب مذکور اند، که تحقیق تعیین هویت مولف اصلی و مترجمان آن در خود مقالت دیگرست.

۲. وفيات الاعیان ۲/۲۹۴
۳. طبقات الشافعیه الکبری ۳/۱۹۸
۴. همین کتاب ۳/۱۵۰
۵. معجم البلدان ۵/۱۱۶
۶. طبقات سبکی ۳/۱۹۹
۷. طبقات سبکی ۳/۱۹۹
۸. طبقات سبکی ۳/۲۵۳
۹. وفيات الاعیان ۸۶۲ و طبقات سبکی ۴/۱۴
۱۰. مجله آریانا، سال ۱۳۴۴، شماره ۷ و ۸، ص ۳۴۹ تا ۳۵۵